

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۲۰۲۰/۰۲/۲۶

مرحوم داؤد موسی

بی. بی. سی. دری

این حرفو من از دیگرا شنیدم و ممکنه راست هم باشه. میگن سالها پیش، اون وقت که روسا بر افغانستان یورش بردن، چند تایی افغانی نشستن پای صحبت انگلیسا و به ایشون حالی کردن که اونا زبون فارسی سرشون نمیشه. پس لازمه تا انگلیسا واسه شون یه برنامه ویژه بزبون خود شون - که میگن اسمش دری یه - درست کنن. انگلیسا هم همین کار رو کردن. ولی حالا افغانی های گردن کلفتی که اونجا مصروف کارن، میخان زبون دری را مُچ بسته تحویل زبون فارسی ایرانی بدن. ای داد و بیداد!

ونستن چرچل صدراعظم زمان جنگ عمومی دوم انگلستان گفته بود که "ملتهای امریکا و انگلستان را یک زبان مشترک با هم جدا میسازد". به عقیده من، این گفته تا حد زیادی در مورد زبانهای دری و فارسی نیز صدق مینماید. چه این دو زبان اخیر الذکر اول چند وجهه مشترک از لحاظ منشاء، الفبا، گرامر، تعداد حروف الفبا، قواعد شعری (بدیع، بیان، عروض و قافیه) و غیره داشته، اما فرقی نیز از نظر تلفظ و گرامر دارند. یگانه فرقی که تا اندازه زیاد این دو را از هم مجزا ساخته است، عبارت از نامها، اصطلاحات و یا لغات میباشد که گاهی ما دو برای عین مفهوم کلمات جداگانه داریم (مثل رشقه و یونجه، واسکت و جلیقه و غیره)، یا عین کلمه را برای معانی مختلف بکار می بریم. (از قبیل لفظ زیرگوشی که ایرانیان به پُس پُسک و ما به گوشواره می گوئیم. یا چلیدن که آنها به شُیلیدن میگویند).

آن عده از خوانندگان که با نوشته های قبلی من درین راستا آشنایی دارند (۱)، میدانند که من بالای این مطلب که پافشاری روی تداوم این دواختلاف برای زنده نگهداشتن زبان دری (آنهم در قبال حملات بی رحمانه و پیهم بی. بی. سی. زبانان) از اولویات فرهنگی ما میباشد، چند بار تأکید نموده ام. نظر من اینست که در قبال بحر بی پایان مشتمل بر صد ها هزار لغت که مرحوم دهخدا در (لغت

نامه) خود جمع آوری نموده است، ما افغانها تا حد امکان همان کلمات را در گفتار و نوشته های خود بکار ببریم که درین یکی دو سه قرن گذشته، نویسندگان سلف ما بیاد گار گذاشته اند. اما از بخت بد که گویندگان بی. بی. سی. دری کمر بسته اند تا همین یادگار تاریخی را در همان بحر بی پایان لغت نامه دهخدا برای ابد به دیار عدم و نابودی بفرستند.

همچنان من معتقدم که شرط اول و لازم برای نامه نگار و نطق رادیو و تلویزیون شدن داشتن دسترسی کامل به خواندن، نوشتن صحیح زبان خود همان شخص میباشد. اما بدبختانه ما در میان گویندگان بی. بی. سی دری با چنین مشکلات مواجه میباشیم:

علی سلیمی: دبیر گل ملل متحد (ایرانی) بجای سرمنشی ملل متحد. در واقع هر دوی این نامها دارای یک کلمه فارسی و یک کلمه عربی میباشند. پس تقلید کور کورانه برای چه؟ دستیار (ایرانی) بجای معاون. شوکه شدن (ایرانی) از فرانسوی که با کسر ه میباشد) و به معنی تکان خوردن است.

صدف غیاتی: زمین لرزه (ایرانی) بجای زلزله. زیرا لرزه به یک حرکت اهتزاز میگویند و زمین خیلی بزرگتر از آنست که لرزه کند. دادگاه (ایرانی) بجای محکمه. جلو افتادن (ایرانی) بجای پیش شدن. بیمانکار (ایرانی) بجای قراردادی یا اجاره دار. زخم برداشتن (ایرانی) بجای زخمی شدن. کلاه بردار (ایرانی) بجای قلاش. پای صندوق رای رفتن (ایرانی) بجای پیش صندوق رای رفتن. پای صحبت کسی نشستن (ایرانی) بجای به حرف کسی گوش دادن. یا با کسی صحبت کردن. نگران (ایرانی) بجای مشوش یا پریشان. کنار زده شدن (ایرانی) بجای از راه برداشتن یا از راه پس کردن. شگفتی (ایرانی) بجای تعجب. توالت (ایرانی) از فرانسوی) بجای آرایش و تشناب. مُجَوَز بجای جواز یا مُجَوَز. چه مُجَوَز (کسر واو) اسم فاعل و به معنی جواز دهنده بوده، اما مُجَوَز (یه فتح واو) اسم مفعول به معنی جواز یا جواز داده شده میباشد. تیم (الف) به مصاف تیم (ب) رفت. (اصطلاح ایرانی). خیلی قشنگ اما اکثریت قاطع شنوندگان افغان معنی آنرا نمی فهمند. دادستانی (ایرانی) بجای سارنوالی یا خارنوالی. کنار گذاشتن (ایرانی) بجای یکسو ماندن. یوستون بجای باستن. نورت همیتون بجای نارت همیتن. باید پرسید که چه "فُخ" دارند که از یک رادیوی انگلیسی، نام های انگلیسی را با تلفظ "فرانسوی" نشر می کنند؟ جواب همینست که "یوستون" و "نورن همپتون" مثل "جانسون" و "کلینتون" طرز تلفظ ایرانی آنهاست. گیر ماندن (ایرانی) بجای گیر آمدن یا بند ماندن. کلوجه (ایرانی) بجای کلجه. دروازه بان (ایرانی) بجای گول کیپر. حقوق بازنشستگی (ایرانی) بجای معاش تقاعد. بن بست (ایرانی) بجای بلا تکلیفی. یا بندنک. موضوع ... بالا گرفت (ایرانی). بجای موضوع ... بالا شد. دانش آموزان (ایرانی) بجای شاگردان یا متعلمین. آهای! (ایرانی) بجای

او! بلند و بالا بجای بلند بالا. تبهکار(ایرانی) بجای جنایتکار و مجرم. من و همکارانم برای تان جمعه خوش آرزو می کنم. بجای آرزو می کنیم. تحقق یافتن بجای تحقق زیرا لفظ تحقق بنتهایی به معنی به حقیقت پیوستن است و به پساوند یافتن ضرورت ندارد.

امان الله عمران: تبادلہ بجای مُبادلہ یا تَبَادُل. کلمه تبادلہ بغیر از روی الواح دکانهای صرافی افغانستان در هیچ جای دیگری دیده نمی شود.

اسد حکمت: کار سازی شدن: این اصطلاح حتی در لغت نامه دهخدا نیز پیدا نشد. اما از قد و اندام آن بر می آید که ممکن به معنی تیار شدن، درست شدن یا نوک به نوک شدن باشد.

سجاد محمدی: جشنواره (ایرانی) بجای جشن یا عید. باشگاه (ایرانی) بجای کلب یا کلوب. دستیار مربی (ایرانی) بجای معاون ترینر. دندان گرفتن (ایرانی) بجای دندان کندن که در زبان ما با "دندان کشیدن" فرق دارد. ... تعهد کردند تا در مقابل تقلب انتخاباتی می ایستند. بجای تعهد کردند که در مقابل تقلب انتخاباتی بایستند.

حمید نور: نجوم بجای هیأت. در حالی که اولی یک اغلوطه و دومی یک علم است. هوا پیمای تجاری (ایرانی) بجای تجارتی. چه اولی میتواند طیاره شخصی یک تاجر باشد. ولی دومی به معنی طیاره مسافر بر یا بارکش میباشد.

علی سلیمی: از سرگیری مجدد. درین جمله مراد آقای سلیمی از سرگیری بار اول بوده و نه از بار دوم. پس بهتر است جناب شان تنها از سرگیری بگویند. شامل بجای مشمول. در گروه نطاقان بی. بی. سی. دری تا حال نشنیدیم که کسی فرق این دو را کرده باشد. نه طالبان و نه دولت افغانستان هیچکدام این موضوع را تأیید نکرد. بجای هیچکدام از طالبان و یا دولت افغانستان این موضوع را تأیید نه نمودند. یا طالبان و دولت افغانستان این موضوع را تأیید نه نمودند. و یا هم این موضوع مورد تأیید طالبان یا دولت افغانستان واقع نگردید. براحت (ایرانی) بجای به آسانی. رویا رویی (ایرانی) بجای روبروشدن. حفاظت از حقوق بشر بجای حفاظت حقوق بشر. زیرا "حفاظت از" در قبال یک خطر می آید. مثلاً حفاظت از خطر حریق، زلزله، حمله دشمن، حشرات موزی و غیره. درین حالات آنچه که بعد از حرف (از) می آید طرف خطرناک میباشد. پس "حفاظت از حقوق بشر" به این معنی میباشد که گویا حقوق بشر خطر ناک بوده و باید از آن حفاظت بعمل بیاید. شهردار (ایرانی) بجای شاروال یا رئیس بلدیہ. قارچ (ایرانی) بجای سمارق.

جواد صمیمی: بزرگ شهر (ایرانی) بجای شهر بزرگ، زخم برداشتن (ایرانی) بجای زخمی شدن. ژنتیکی بجای ژنتیک زیرا در بسا زبانهای اروپایی همین پساوند (یا و کاف) در واقع معنی مربوط

به ژن را ارائه می نماید. پس به (ی) نسبتی ضرورت نمی افتد. به قید وثیقه رها شدن تحت ضمانت. عربستانی بجای سعودی. بازداشت (ایرانی) بجای دستگیر یا گرفتار. بهداشت (ایرانی) بجای صحت. تیر اندازی (ایرانی) فیر کردن یا گلوله باری. کلاس (ایرانی از انگلیسی) بجای صنف. فرماندار (ایرانی) بجای فُمدان یا سر کرده. یاپوش (ایرانی) بجای بوت. مشت زن (ایرانی) بجای بُکسر. هزاران نیرو (ایرانی). در زبان ما، نیرو به معنی یارا، توان فزیک و قدرت فزیک می باشد. ایرانیها در یک مفهوم، آن را به معنی انرژی بکار می برند که تابع زمان می باشد. هم چنان بحیث اسم جمع مثل نیروی دریایی، هوایی، زمینی و غیره. اما ما در زبان خود الفاظ عسکر، لشکر، سرباز، سپاه، سپاهی و قشون را داریم. پس اگر بگفته این گوینده عمل کنیم، "پنج نیروی طالبان زخم برداشتند"، جمله بی معنی خواهد بود. ستاد ارتش (ایرانی) بجای لوی درستیز، ستر درستیز یا رئیس ارکان حرب. ناخدا (ایرانی) بجای کفتان یا کیتان کشتی. چاک (یک نام انگلیسی) که اصلاً (Chuck) چک بوده و مخفف (Charles) می باشد. همین ایرانیان این را (چاک)، و (چک بانک) را (چک) میگویند که قهرمان ما نیز از آن کور کورانه پیروی می کند. سامانه. این لفظ در زبان ما به معنی غرور، فیشن و تبختر است و گاهی هم با ناز و فیس همراه می گردد. اما آقای صمیمی آن را به تقلید از ایرانیان به معنی سامان (خاصاً سلاح حربی) بکار برده اند. افغانی بجای افغان. که با کمال تأسف نام ملت خود را هم به بیانگان سپرده اند. مراسم ها بجای مراسم که خود جمع می باشد. پیش افتادن (ایرانی) بجای پیش شدن. پای صحبت کسی نشستن (ایرانی) بجای با کسی صحبت کردن. بزرگ راه (ایرانی) بجای شاهراه. گنجره بجای گنجره به ضم کاف و کسر ه یا کانگرس. تک نفری (ایرانی) بجای یک نفره. داد گاه بین المللی کیفری در لاهه (ایرانی) بجای محکمه بین المللی جنایی در هاگ. شهرداری (ایرانی) بجای شاروالی یا بلدیة. بالینگ بجای بولینگ. جوزہ بجای هوزہ. این لفظ اسپانوی بوده و دران زبان حرف J بصورت H تلفظ می گردد. پورش (ایرانی) بجای حمله. تیر اندازی (ایرانی) بجای فیر تفنگ و غیره صلاح ناریه. سازمان بهداشت جهانی (ایرانی) بجای مؤسسه صحتی جهان. بازتاب (ایرانی) بجای عکس العمل. کمک داور (ایرانی) بجای معاون رفری. نگران بجای مشوش و پریشان در زبان ما نگران به شخصی میگویند که در داخل موتر سرویس از مسافرین کرایه جمع مینمایند و گاهی به باشی و ده باشی هم میگویند. هشاریه بجای اعشاریه.

محبوبه نورو زی : مشکى (ایرانی) بجای سیاه. زیر گوشى (ایرانی) بجای پُس پُسک.

مامون درانی : براحتى (ایرانی) بجای به آسانی. ادنیاپولس بجای اندیاناپولس. عدم وجود بجای عدم.

نصیر بهزاد: دلهره (ایرانی) بجای اضطراب و یا تشویش فرو کش بجای فرامدن، تنزیل، پایین آمدن یا پایین شدن، جا گذاشتن (ایرانی) بجای چیزی را در جایی فراموش کردن. پایوش گذاشتن (ایرانی) بجای دسیسه ساختن. (و الله اگر از یک لک نفر افغان یکی هم معنی آن را بفهمد!) عمده مطالب بجای مطالب عمده. مجوز بجای جواز یا مَجَوَز طوری که در بالا بشرح رسید.

علی آرین: گراند اسلم بجای گراند سلم. تبعیض قومی در افریقای جنوبی بجای تبعیض نژادی. بده بستان (ایرانی) بجای مالجه یا بارتر. نل ویزون بجای تلویزیون. اصلاح شدن بجای اصلاح. زیرا افعالی که بر وزن افعال، تفعیل، مفاعله، تفاعل و غیره میباشند، به پساوند های کردن، شدن، نمودن، ساختن، گردانیدن و غیره ضرورت ندارند. مثلاً اعدام به معنی معدوم ساختن، تبدیل به معنی مبدل کردن، تنویر به معنی نورانی گردانیدن، تبادل به معنی رد و بدل نمودن و مشاعره به معنی شعر گفتن باهمی میباشند. تشکری. این لفظ در هیچ یک از زبان های فارسی، دری، پشتو، تاجکی، عربی و غیره وجود ندارد. در زبان ما تنها لفظ تشکر و تشکر میکنم مورد استعمال دارد. در دو موتر ها جابجا شد. طرز ادای صحیح آن در دو موتر جابجا شدند میباشند. انتخاباتها بجای انتخابات. چه انتخابات اگر ملیون تا هم باشد، باز هم همان انتخابات است. کسانی که این واقعیت را هضم کرده نمی توانند، می توانند که یک سلسله انتخابات بگویند. جانسون. بجای جانسن. چون از یکسو این نام در اصل انگلیسی میباشند، و از سوی دیگر دوستان بی. بی. سی. زبان ما هر کدام یک یا چند دهه را در میان انگلیسی زبانان بسر برده اند، پس این "ایرانی مآبی" یعنی جانسون، نیکسون، کلینتون گفتن برای چیست؟ برادرنا تتی (ایرانی) بجای برادر اندر. دبیر گل (ایرانی) بجای سر منشی. تکامل چند صد ساله سگ ها. به عقیده من آنچه که انسانها درین چند صد سال در حق سگها روا داشته اند، تکامل نی، بلکه تغییر بوده است. زیرا تکامل یک روند طبیعی و غیر محسوس میباشند. که در حق سگها مُحَقَّق نبوده، بلکه آنچه امروز نمایان است، نتیجه عملکرد انسانها میباشند.

ظریف ولید: این چینی بجای چنین زیرا لفظ چنین در واقع خلطی از کلمات (چون) و (این) بوده و (این) اول زائد است. انتخاباتها بجای انتخابات که در بالا گفتیم. گرما و گرمایش بجای گرمی و حرارت.

برک احساس: عیسوی مذهب بجای عیسوی، عیسوی کیش، یا دارای کیش عیسوی یا هم مسیحی. زیرا عیسویت یک دین است و نه مذهب. این اشکال را عده دیگر بی بی سی زبانان نیز دارند. رژه (ایرانی) بجای رسم گذشت. آرزو دارد که گفتگو با طالبان به صلح منتج خواهد شد. بجای آرزو دارد که گفتگو با طالبان به صلح منتج شود یا گردد. دام پروری بجای مرغ داری. قدرت های

خارجی بیشتر از مقامات افغانی ضربات بیشتری را وارد آوردند. درینجا لفظ (بیشتر) تکرار غیر حسن می باشد.

ابراهیم امیری: مذهب اسلام. اما با کمال تأسف باید بگویم که اسلام یک دین است و نه مذهب. بین السکتوری. کلمات عربی هیچگاه با کلمات غیر عربی با (الف) و (ی) وصل نمی شوند. مثلاً (حسب فرمایش) صحیح، اما (حسب الفرمایش) غلط است.

شاهد شریفی: صبح زود (ایرانی) بجای صبح وقت.

محب مدثر: واژگون (ایرانی) بجای چیه یا سر چیه. گفتگویی در کار نیست (ایرانی) بجای جای گفتگو نیست. به آتش کشیده شد (ایرانی) بجای سوخت یا در گرفت. هوا پیمای تجاری بجای تجارتی. سامانه بجای سامان.

بشیر بختیار: از بام تا شام (ایرانی). در حالی که اکثریت قاطع شنوندگان افغان بام را به معنی سقف می شناسند و بس. فرمان (ایرانی) بجای شیرنگ. لاک پشت (ایرانی) بجای سنگ بقه. شش بال طیاره. چرا بال؟ چرا تنها شش طیاره نباشد؟ این آقا مثلیکه در مکتب اصول انشاء هاشم خانی سه قلاده سگ، دو زنجیر فیل و سه حجر طاحونه (آسیاب) را خوانده است.

فرزاد محمدی: برخی ها بجای برخی.

مکی میا: براحتی (ایرانی) بجای به آسانی. صبحانه (ایرانی) بجای ناشتا.

قاضی زاده: بزرگ شهر. بجای شهر بزرگ این اصطلاح را آقای جواد صمیمی از استادان ایرانی به "وام" گرفت و حالا این برادر نیز در صدد "سراسری شدن" آنست. در پروگرام دری صبح روز جمعه ۲۱ فروری ۲۰۲۰ کلمات ذیل را از زبان یک "طائر قدس" - که نامش را گرفته نتوانستم - شنیدم:

ویران شهری، پادرمیانی و هوش "مثنوی؟" که معنی هیچ کدام شان را هم نه فهمیدم. خدا میداند دوست کراچی وان من چقدر تف و لعنت کرده باشد. الله یاور.

استقلال خپلواکی: متأسفانه اولیای امور و تیم افغان بی بی سی به عوض پشتیبانی و ترویج دری زیبا و سلیس افغانستان که جای تولد آن هم همین سرزمین ما و ماورالنهر بوده است، بی موجب گرویده و مقلد فارسی ایرانی و اصطلاحات آنکشور آخوندی گردیده اند. البته دور نرویم، رادیوی آزادی و تلویزیون آریانای بیات و تلویزیون طلوع که رسماً معلمینی چون «اعظم رهنورد» را برای استحالۀ ناروای دری افغانستان به

فارسی جدیدالتشکیل « فرهنگستان» سخیف ایران استخدام نموده بودند، ضربهٔ سختی به زبان، اصطلاحات و لغات اصیل نیاکان ما وارد آوردند که خیانتیست مشهود و غیر قابل عفو.

پایان